اعتماد
روزنامه خبری، تحلیلی،سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی
www.etemadnewspaper.ir
اذان ظهر:۱۱:۵۵ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۱ | بامداد مغرب: ۱۷:۱۱
اذان صبح فردا: ۵:۳۰ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۵۹
انتقاد، پیشنهاد، نظرات و مطالب خود را به نشانی اینترنتی mokhtab@etemaad.ir رسال کنید.

خبرفردا

نمایشگاه «خط کشی» در خانه هنرمندان

از شنبه ۱۱ آذرماه نمایشگاه «خط کشی» با آثاری از هنرمندان جوان امیر عباسیان، الهام پویان، سمانه پیامی، عرفان غیاثی، سارا علی‌نقیان و تعدادی دیگر از هنرمندان در گالری تابستان خانه هنرمندان ایران آغاز به کار می‌کند. مراسم افتتاحیه نمایشگاه در روز جمعه ۱۰ آذرماه از ساعت ۱۷ الی ۲۰ با استقبال هنر دوستان برگزار شد. علاقه‌مندان جهت بازدید از این نمایشگاه که تا تاریخ ۱۶ آذرماه برگزار می‌شود می‌توانند به آدرس خیابان طالقانی، خیابان موسوی، خانه هنرمندان مراجعه کنند.

نوع سکه	قیمت بازار (تومان)
تمام سکه بهار آزادی طرح قدیم	۱۱۸۰۰۰۰
تمام سکه بهار آزادی طرح جدید	۱۱۸۵۰۰۰
نیم سکه بهار آزادی	۵۹۸ هزار
ربع سکه بهار آزادی	۳۰۰ هزار
سکه یک گرمی	۱۸۵ هزار

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: الیاس حضرتی | سردبیر: بهروز بهرادی
معاون اجرایی: حجت طهماسبی | معاون سردبیر: جواد داوری
مشاور مدیر مسئول: محمد حضرتی | رییس سازمان آگهی‌ها: علی حضرتی
نشانی: خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری، کوچه ۸، پلاک ۱۶
تلفنخانه: ۲۲۸۶۴۷۶۱-۲۲۸۶۰۲۱۷ | تمابر: ۲۲۸۶۲۲۶۵
سازمان امور شهرستان‌ها و ویژه‌نامه‌ها: لنجک، بلوار دانشجو، خیابان عدالت، جنب انبار شهرداری، پلاک ۵
توزیع: موسسه نشر گستر امروز تلفن: ۴۱۹۳۳۳۳۳ | چاپ: نشر روزنامه تلفن: ۴۲۵۴۵۰۷۶

نوع ارز	قیمت بازار (تومان)
دلار آمریکا	۳۵۴۸
یورو	۴۷۷۸
پوند انگلیس	۴۵۵۰
ریال سعودی	۶۹۰
درهم امارات	۶۹۳

درشهر

علیدوستی، معجونی و خطیبی در «آنا کارنینا»

هما روستا نمایشنامه «آنا کارنینا» نوشته محمد چرمشیر، اقتباسی از اثر لئو تولستوی نویسنده شهیر روسی را با حضور بازیگران شناخته‌شده سینما و تئاتر نمایشنامه‌خوانی می‌کند. در این اجرا بازیگران شناخته‌شده سینما و تئاتر نظیر ترانه علیدوستی، حسن معجونی، اشکان خطیبی، شبنم فرشادجو، ستاره پسیانی و رضا بهبودی حضور دارند. نمایشنامه‌خوانی «آنا کارنینا» روز پنجشنبه ۱۶ آذرماه ساعت ۱۹ در فرهنگسرای اندیشه اجرا می‌شود. این اثر نمایشی قرار است در زمستان سال جاری نیز در قالب اجرای عمومی در سالن سمندریان تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رود.

دیدگاه

پیرامون لایحه خروج دختران زیر ۴۰ سال از کشور با اجازه ولی

درستایش میانسالگی

سوسن شریعتی

... آمدیم و شوهر پیدا نشد. امکانش هست. یا به این علت که تعداد مردان می‌گویند کمتر از زنان است یا به این دلیل که «تو این زمونه جز خر کسی شوهر نمی‌شه» (به قول شهر قصه) یا این هر دم‌های بالا و خطر به اجرا گذاشتش یا اینکه اصلا بخت بسته است. در پیشانی‌ات نوشته شده تجرد. بگذریم از اینکه شاید خودت از خیر و شر تاهل گذشته‌باشی. خب تکلیف چیست؟

... آمدیم و «ولی» گیرم «فقیری» اصلا مرده باشد.

... آمدیم و حاکم شرع و دادگاه صالحه «رشیده» بودن زن را تصویب نکرد.

می گویند: «زنان در ۴۰ سالگی به رشد عقلی می‌رسند» (خانم فاطمه رهبر رییس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی به نقل از دیگران – به نقل از هفته‌نامه «متن»). این همه بی‌عقل را پس چرا تشویق به ازدواج می‌کنند؟ یعنی قرار است این همه بی‌عقل، مادران فرزندان این مرز و بوم شوند. تکلیف را باید روشن کرد. مگر نه اینکه شرع سن شرعی بلوغ و رشد را گفته است ۹ ساله و قانون مدنی سن آمادگی برای ازدواج را ۱۳ سالگی اعلام کرده؟

می گویند «پیش‌زمینه تصویب این لایحه مبتنی بر آمار و اطلاعاتی است که هر چند کم، اما قابل توجه هستند.» مخاطرات اخلاقی و امنیتی در کشورهای بیگانه به دلیل قاچاق دختران و زنان.

سیدحسین نقوی‌حسینی، سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس می‌گوید: «افزایش سقف سنی زنان در گرفتن گذرنامه برای حفظ سلامت و ورود و خروج آنها تنظیم شده است»، «برای حفظ سلامت در ورود و خروج زنان از کشور.»

اگر این آمار و ارقام مبنی بر ناسالم بودن سفر زنان مجرد، کم است که نمی‌شود تعمیم داد و این همه مجرد سالم را از سفر محروم کرد. آن عده محدود ناسالم آنقدر اخلاقیت دارند که در همین مرزهای وطن هم امکانات زیست ناسالم را به هر ترتیبی تدارک ببینند. اگر هم این آمار قابل توجه است که باید دست به دامن جامعه شناس و مردم‌شناس و... شد که چرا و تمهیدات دیگری جدید.

معنای دیگرش این است که زنان تا چهل سالگی پتانسیل جذابیت بالاتری دارند و درمعرض وسوسه بیشتر یا وسوسه کردن بیشتری هستند. از چهل سالگی به بعد اصلا کی با آنها کاری می‌کند؟ پرچین و شکن، با موی سپید و پوکی استخوان و...

این نخستین بار است که خوشحالم از میانسالگی. «رشیده» و «عاقل» و «بی ولی قهری» گیرم بی‌خطر. دیگر نه برای امنیت خودم نه برای امنیت کشور در آن سوی مرزها، خطری تلقی نمی‌شوم. دیگر هیچ کس مانع از خروج من یکی نمی‌تواند بشود. ولی قهرمانی سال‌هاست که مرده، دست حاکم شرع هم به من نمی‌رسد. زنده باد میانسالگی!

گنجینه

مارسل پروست

زمان آدم‌ها را دگرگون می‌کند اما تصویری را که از ایشان داریم ثابت نگه می‌دارد. هیچ چیزی دردناک‌تر از این تضاد میان دگرگونی آدم‌ها و ثبات خاطره نیست.

منظر

ظرفیت‌های داستان کربلا

محمدرضا سنگری

کربلا قصه‌یی با ظرفیتی تمام نشدنی است که تکرار آن موجب بی‌اهمیت شدنش نمی‌شود. کربلا مثل یک فیلم جذاب نیست که اگر چند بار آن را دیدیم، دیگر حوصله‌مان سر برود و کانال را عوض کنیم. کربلا ظرفیت خلق صدها داستان را در خود دارد. یکی از این ظرفیت‌ها در خود ماجرا نهفته است؛ کربلا هم شروعی شگفت‌انگیز دارد، هم دارای تداومی شگفت‌انگیز است و هم طنین آن شگفت‌انگیز است. من ۱۵۱ نفر از اصحاب امام حسین(ع) را احصا کرده‌ام که به شهادت رسیده‌اند؛ من آنها را در ۷ گروه دسته‌بندی کرده‌ام؛ شهدای پیش از واقعه، شهدای تیرباران صبح، شهدای جنگ تن به تن، شهدای نماز ظهر عاشورا، شهدای پس از نماز ظهر عاشورا، شهدای بنی‌هاشم و شهدای بعد از امام(ع). بعضی از این شهدا ماجراهای جالبی دارند. دقیقا شبیه قصه‌های میان – پیوندی هستند و ظرفیت بسیاری برای خلق داستان دارند، حتی ترکیب یاران کربلا هم عجیب است؛ سیاه، سفید، کوچک، بزرگ، زن، مرد، آفریقایی، آسیایی و حتی اروپایی در میان آنها هست. زنان قائلان شهدای کربلا سرنوشت بسیار جالبی داشته‌اند که می‌توان بهترین قصه‌ها را از آنها ساخت. حتی خود شمر و تحولی که در او به وجود آمد، زمینه فوق‌العاده‌یی برای خلق داستان است؛ او در جنگ صفین در رکاب حضرت علی(ع) جنگید و جانباز هم شد، اما آمد و فرزند او را به شهادت رساند. ظرفیت دیگر واقعه عاشورا برای خلق داستان، حالات گوناگونی است که در کربلا وجود داشته است؛ هیچ جلوه‌یی از زندگی نیست که در کربلا نباشد؛ در کربلا غم هست، شادی هست، ازدواج هست، جنگ هست، صلح هست و قس علیهذا. اگر قرآن عالی‌ترین قانون است، کربلا عالی‌ترین اجراست.

مهر

*پژوهشگر حوزه ادبیات آیینی

تیتر مصور | آلودگی هوا

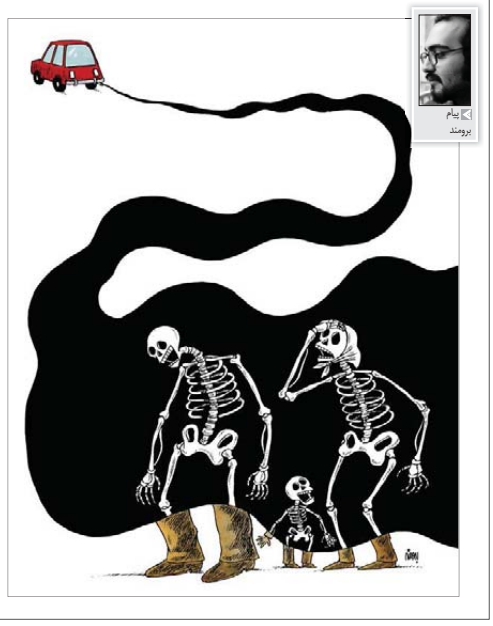
پیام برومند

فلاش بک

قارچ سمی | رسول ملاقلی‌پور

سلیمان (فرهاد قائمیان) خطاب به دومان (جمشید هاشم‌پور):

–چرا اینجا اومدی؟ اینجا که جای عاقلا نیست!

–می‌خوام دیوونه باشم.

–باید شیشه بشکنی!

عرصه

اندر احوالات مشروطه و مشروطه خواهان

دیروز و امروز ما

ابراهیم عمران

مارلینگ سفیر انگلیس در ایران به وزیر خارجه لردگری نوشته بود: ایران برای حکومت مشروطه هنوز آمادگی ندارد و تا دو نسل دیگر هم آمادگی پیدا نمی‌کند... در فرمان مشروطیت می‌خوانیم: از آنجا که حضرت باری تعالی سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را به کف با کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده... تقی‌زاده می‌نویسد در خاطراتش: در همسایگی ما تاجری مشروطه‌طلب بود یک روز گفت در کوچه خودمان دیدم شخص فقیری نشسته بود و بونجه می‌خورد از وی پرسیدم داداش چه می‌کنی؟ گفت: حاجی آقا بونجه می‌خوریم و اگر بونجه تمام شد برگ درخت می‌خوریم و دمار از روزگار محمدعلی شاه در می‌آوریم... شیخ‌الاسلام کرمستان نیز چنین می‌گوید ما نمایندگان ملت کردستان به صدای بلند که عموم سفرا و نمایندگان دول همجوار بشنوند صریحا می‌گوییم ما ملت بی‌عقل و بی‌تمییز شایسته نعمت مشروطیت نیستیم و مزاج مملکت ایران هنوز استعداد این نوشدارو را پیدا نکرده است... ما هنوز قیم لازم داریم... و نقل است از بزرگی که چون از باغ شاه به خانه برگشت به مردم گفت: الساعه از باغ شاه می‌آمدیم و فاتحه مشروطه را خواندیم و قهوه آن را خوردیم... ! و باز بشنویم از کتاب مشروطه که خود حکایت مفصلی است از روحیات ما ایرانیان که تاکنون نیز ملاده در اصطاق و وجودمان... نقل است فردی که در راه مشروطه شهید هم شد گفته بود: مردم اگر مشروطه بشود کباب در خانه‌تان می‌آورند به این کلفتی (بعد بازوی خود را با دست اندازه می‌گرفت و نشان می‌داد) نان می‌آورند در خانه‌تان به این بلندی و نازکی (به پر لباس نازک خود اشاره می‌کرد)... و از نظامیان نیز بگوییم زمانی که امیربهادر با مظفرالدین شاه از مزایای مشروطه صحبت می‌کردند و از عدالت‌خانه صحبت در میان بود شاه که گویند کمی ملایم و خیرخواه بود گفت: بعضی حرف‌های اینها چندان بیراه هم نیست... که امیربهادر با خشم در مجلس از جای برخاست کارد از کمر خود کشید و گفت: اگر اعلی‌حضرت دیگر اینرا بگوید فرمایش بفرمایند با همین خنجر شکم خود را پاره خواهم کرد... ! و از همین فرد نقل است روزی جمعی از مشروطه‌خواهان که به او مراجعه کرده بودند گفت چه می‌خواهید؟ گفتند مجلس ملی و عدالت‌خانه... گفت مجلس که چه بشود؟ گفتند برای اینکه شاه تنها سلطنت کند و مسوول نباشد و این مجلس و دولت مبعوث رعیت باشند که مسوولیت به عهده بگیرند... امیربهادر گفت نه این دیگر نمی‌شود تا حالا سی کرور رعیت بود و یک نفر شاه نه ما از او اطاعت می‌کردیم حالا شما می‌گویید یک نفر رعیت باشد و سی کرور شاه؟ ما که از عهده برنمی‌آییم...! این گزاره‌ها را نوشته شد تا یادی شود از مشروطه و درگیری‌های ذهنی آنانی که در آن دوران به چه می‌اندیشیدند و چه در ذهن داشتند از مشروطه و مشروطه‌طلبی و بن قولی کنستی توسیون... از بالانشینان تا پایین‌دستان از افراد عادی جامعه آن روز ایران تا افراد خاص آن که تلقی درستی شاید نداشتند یا شاید هم نخواستند که داشته باشند از عدالت و قانون‌مداری تا جایی که فرزند شیخ فضل‌الله نوری بعد از اعدام شیخ در جمع تشویق‌کنندگان بود و گفت زنده‌باد مجازات... این است و بود مشروطه ایرانی ما که اگر حاله هم به خوبی نگریسته شود در روحیات مان درباره بسیاری از مفاهیم فعلی جامعه همان مسیری را می‌رویم که در صدی اندی سال پیش می‌رفتیم، با این تفاوت که آن روزها کسی نبود خرده بگیرد یا اگر هم بودند کسانی، کسان دیگر این اجازه را نمی‌دادند و حال اگر جهش اطلاعاتی و دانستن فوران گرفته خودمان را به بیراه می‌زنیم تا در نیاییم که چه می‌گوییم و مرادمان از این گفتن‌ها چیست...! نمونه فوق از داستان مشروطه می‌تواند ما به ازاهای زیادی داشته باشد، در حال امروزمان... اگر خوب غور نماییم!

پرده نقره یی

اسکار هم حال مان را خوب نکرد

از لاله‌زار تا حال زار سینما

نیما واعظی

زمانی در کنار گراندهتل در لاله‌زار سینماهایی چون ونوس، رکس، دنیا، خورشید نو، البرز، پارک، ایران، متروپل، مایاک، مرجان، تابان، متروپل، پردیس، کریستال، آریا، رودکی، فارموس، برلیان، شهرزاد، سهیلا، مترو، سحر و نادر یا همان سینما ملی بودند که حال نیستند تا حال سینما با وجود دریافت جایزه اسکار اصغر فرهادی هم اصلا خوب نباشد.

از لاله در لاله‌زار دیگر خبری نیست و حال، زار اوست که از لاله‌زار برای سینما به یادگار باقی مانده است.

مدت‌هاست هر مدیری که می‌رسد یا قرار است که برسد، همگی می‌خواهند برای سینما تصمیماتی بگیرند تا این شود و آن نشود و با این باشد و آن اصلا نباشد و دریغ از لاله‌های لاله‌زار!

در اکثر کشورهای صاحب سبک در سینما که ما هم با تلاش‌های فردی و استعدادهای سینماگران‌مان در بعد از انقلاب به جمع آنها اضافه شدیم تصمیم‌گیری در سینما بر عهده فیلمسازان و تماشاگران سینماست.

در کشور ما هم با بیان این جمله از امام‌خمینی(ره) «ما با سینما مشکل نداریم ولی با بی‌بند و باری مشکل داریم» تصمیم‌گیری بر عهده فیلمساز و مردم گذاشته شد تا برای فرهنگسازی جامعه با استفاده از واقعیت‌های اجتماع به درستی بهره گیریم تا سینما صرفا به عنوان یک سرگرمی اطلاق نشود. با این وجود هنوز هستند کسانی که با توجه به بیانات بنیانگذار انقلاب اسلامی می‌خواهند برای سینما تصمیم‌گیری کنند، تصمیماتی که در این سال‌ها موجب ورود افرادی به سینما شد که تا پیش از این مراسم عقد و عروسی را تهیه می‌کردند و برای زیبایی مجالس خود از چیدن لاله‌های همین لاله‌زار استفاده می‌کردند و دریغ از لاله‌های لاله‌زار!

کاش پروژه احیای خیابان لاله‌زار به عنوان اولین خیابان مدرن کشورمان که مدت‌هاست مطرح می‌شود عملی شود یا لااقل بخشی از این خیابان که زمانی مرکز هنر موسیقی، تئاتر و سینما بود بازسازی شود.

البته امیدواریم برای احیای خیابان لاله‌زار به سراغ پروژه فاخر لاله نرفته باشیم تا از هالیوود برای لاله‌زار، لاله بیاوریم که آینده‌یی بسیار شبیه پروژه احیای پسر مازندران خواهد داشت که در استقبال از بر روس یا پیمای مشمئه‌ام او را بدرقه کردیم که اگر موجب ورود افرادی به سینما شد که تا پیش از این مراسم عقد و عروسی را تهیه می‌کردند و برای زیبایی مجالس خود از چیدن لاله‌های همین لاله‌زار استفاده می‌کردند و دریغ از لاله‌های لاله‌زار!

کاش پروژه احیای خیابان لاله‌زار هنوز منتظرند تا موقعی سر درآورند که با مهربانی از آن رسیدگی کنیم و قدرشان را بدانیم؛ لاله‌هایی که تا «یاران» نباشد سر از لاله‌زار درنمی‌آید.

این فیلم‌ها اجازه نمایش در سینماهای حوزه هنری را ندارد

تماشاگران عزیز فیلم های من مادر هستم و بی خود و بی جهت
باتوجه به عدم‌نمایش این دو فیلم در سینماهای حوزه هنری از شما می‌خواهیم بعداز تماشای فیلم نظر خود را در مورد تصمیم این نهاد به شماره ۳۰۰۰۲۴۳۴ ارسال فرمائید.
۱- تصمیم حوزه درست است عدد ۳۱ | ۲- تصمیم حوزه غلط است عدد ۳۲ | ۳- تصمیم حوزه (دلایل دیگری دارد) عدد ۳۳
برای سپاسگذاری به قید قرعه ۱۰ سری بلیت جشنواره فیلم فجر به ۱۰ نفر از عزیزانی که در این نظر سنجی شرکت مینمایند اهدا خواهد شد.

یاد

یادی از زنده‌یاد شمس آل‌احمد

مردی که قصد مرگ نداشت

محمدحسین دانایی

زنده‌یاد شمس آل‌احمد (متولد تیرماه ۱۳۰۸ و درگذشته آذرماه ۱۳۸۹) یکی از روشنفکران متواضع و فرهنگیان چشم و دل سیر روزگار ما بود. با اینکه عروس دهر چندباره به اوروی آورد، ولی بی‌اعتنایی کرد و آبروی فقر و قناعت را نبرد.

تدریس، تحقیق، داستان‌نویسی، سفرنامه‌نویسی و روزنامه‌نگاری، زمینه‌های متنوع اشتغالات فرهنگی شمس آل‌احمد در تمام طول زندگی‌اش بودند، ولی دست آخر ارادت خالصانه به برادر بزرگ‌تر، بر تمام علایق و سلایق قبلی فایق آمد و باعث شد که او تمام فکر و ذکرش را روی جلال آل‌احمد متمرکز کند و عمدتا هم از دو جنبه به این کار می‌پرداخت: یکی نشر آثار جلال آل‌احمد از طریق موسسه انتشاراتی رواق و یکی هم پاسداری و بزرگداشت یاد و نام جلال آل‌احمد و اعتماد دیدگاه‌های او درباره مسائل روشنفکری و امور فرهنگی که یا به وسیله خود جلال آل‌احمد به جامعه روشنفکری ایران ارائه شده بودند یا به وسیله او تشویق و تبلیغ می‌شدند.

برادری شمس آل‌احمد نسبت به جلال آل‌احمد هم یکی از نادرمثال‌های گفتنی روزگار ماست، چون او از مرز برادردوستی و برادرداری رایج در تعاملات برادران عبور کرد و به مرحله برادرپژوهی رسید، یعنی در حالی که خودش آدم پرمایه‌یی بود و می‌توانست به تکمیل و عرضه آثار خودش بپردازد، ترجیح داد که بخش عمده‌یی از بهترین سال‌های عمرش را وقف برادر کند و به تحقیق و گردآوری اطلاعات جامع درباره جلال آل‌احمد پرداخت و چنین شد که سرانجام مجموعه تحقیقی بارزش «از چشم برادر» را تدوین و به علاقه‌مندان جلال آل‌احمد عرضه کرد و با این کف نفس و ایثار، عملا نشان داد که وجود یک «آل‌احمد» را برای مظلومه ادبیات فارسی کافی می‌داند و ترجیح می‌دهد که خودش متواضعانه در سایه سار برادر باقی بماند.

نخستین حضور فرهنگی شمس آل‌احمد پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشسرای عالی، تدریس در دبیرستان‌های قزوین و بعد تهران بود. مثل بیشتر معلموها، زیاد کار می‌کرد و به کم حقوق می‌گرفت. عمدتا مطلق درس می‌داد و گاهی هم فلسفه. گاهی هم که دبیر کم بود، تاریخ یا ادبیات فارسی تدریس می‌کرد و در تمام آن سال‌های دور و دراز، پای کار ثابت برادرش، جلال آل‌احمد هم بود، چه در سفر و چه در حضر و هر وقت که هم که جلال در سفر بود یا دل و دماغ کلاس رفتن نداشت، شمس سه قلم‌مقامی‌اش برمی‌خاست و کلاس‌هایش را اداره می‌کرد.

شمس آل‌احمد عاشق کتاب بود، هم زیاد می‌خرید و هم زیاد می‌خواند. او علاوه بر تدریس و تحقیق در حوزه ادبیات فارسی، از جمله تصحیح کتاب «طوطی‌نامه» یا «جواهرالاسرار»، به فعالیت‌های مطبوعاتی هم می‌پرداخت و با نشریاتی مثل «نگین» به مدیریت محمود عنایت، «آرش» به سردبیری اسلام کاظمیه، «هنر و مردم» به سردبیری سیمین دانشور، «جنبش» به مدیریت اصغر حاج سیدجوادی و نشریات دیگر همکاری داشت و زمانی هم در مجله «باشماره» به مدیریت اسماعیل پورقایی صفحات معرفی کتاب را می‌نوشت.

شمس آل‌احمد با اوج‌گیری جریان انقلاب، صمیمانه و بنا بر اعتقاد خاص خودش، به آن پیوست و ضمن حضور در ستاد انقلاب فرهنگی و شورای سیاستگذاری صدا و سیما و ایراد سخنرانی‌های مفصل و جذاب با تمره‌ء ثبت و شوخ‌طبعی، مدتی هم مسوولیت سردبیری روزنامه‌های «اطلاعات» و «کیهان» را بر عهده گرفت. کتاب‌های «حدیث انقلاب» و «سیر و سلوک» و گزارش سفر به کوبا، نیکاراگوا، آلمان و اسپانیا نیز از آثار همین دوره از زندگی‌اش هستند.

زنده‌یاد شمس آل‌احمد یک روشنفکر واقعین و میانه‌رو بود و به‌شدت اهل سلوک و مدارا؛ هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل. تعصب نداشت، اکثر کارها را آسان می‌گرفت و به شوخی برگزار می‌کرد. به قدرت اعتماد نداشت و آزادی اندیشه و بیان را جزو حقوق اساسی همه، حتی مخالفانش می‌دانست و جدا معتقد بود که آزادی، شأن غیرقابل مناقشه روشنفکران است و بهانه‌گیری‌ها و چالشزایی‌ها و مصلحت اندیشی‌های مقامات دولتی در این مورد را تحمل نمی‌کرد و به همین علت، کمارا از خودش مایه می‌گذاشت و با قبول ریسک‌های احتمالی، برای افاقه آزادی هم‌زندان و روشنفکران قدام می‌کرد و هرگاه که احساس می‌کرد توان مقابله با زور و دفع شر را ندارد، پا پس می‌کشید و با دورشدن از صحنه، مخالفت خودش را نشان می‌داد.

استاد شمس آل‌احمد را معمولا آدمی شاد و امیدوار بود و بدون رودربایستی هم می‌گفت که قصد ازدحال ندارد! از اواسط دهه ۲۰ ناگهان به دست‌انداز افتاد و در معرض انواع تیرهای بلا قرار گرفت؛ ابتدا در اثر فشارهای روحی و عصبی شدید، دچار یک حمله و تشنج مغزی وسیع شد و مقداری از توانایی‌های ذهنی‌اش را از دست داد. کمی بعد، استخوان ران هر دو پایش شکست و فعالیت‌های جسمی‌اش هم محدود شد... سپس بدعهدی بعضی دوستان و برخی کژتابی‌های روزگار، شرایط روحی و جسمی‌اش را وخیم‌تر کرد و به تدریج در چنان تنگنایی از انزوا و تنهایی گرفتار آمد که – از قصد قبلی‌اش دست برداشت و با دلی شکسته و سکوت، گوش سپرد به بانگ الرّحیلی که لحظه به لحظه نزدیک‌تر می‌شد.

از جمله افرادی است که خوبی‌هایش بعدا معلوم می‌شود. روحش شاد و یادش گرامی باد!

چهارسو

انتشار فرهنگ ایران به قلم «آنتونلو ساکتی» در ایتالیا

آنتونلو ساکتی خبرنگار ایتالیایی در کتاب جدیدش از ادبیات و فرهنگ ایرانی می‌گوید. وی در این اثر از شیفتگی‌اش به فرهنگ و سرزمین ایران سخن گفته است. به گزارش ایندا، آنتونلو ساکتی خبرنگار و نویسنده ایتالیایی اهل رم، به تازگی کتابی را با نام «ترنس ایران» منتشر کرده‌است.

او که علاقه بسیاری به ایران دارد، در کتابش انعکاسی گسترده از فرهنگ و به ویژه ادبیات ایران آورده است. نویسنده، در میانه راه، سفری هم به تهران دارد. آنتونلو ساکتی می‌نویسد: «شناخت من از ایران به دلیل شغلم نیست. من خبرنگار هستم و به مقوله ارتباطات در محیط کاری مشغولم. در سال ۲۰۰۵ برای نخستین بار به ایران سفر کردم، کشوری که همیشه مرا شیفته خود کرده بود و دلم می‌خواست آنجا را ببینم؛ بنابراین به عنوان توریست به ایران مسافرت کردم و این جرقه از آنجا آغاز شد. سفرم به ایران چهار ماه به طول انجامید و از آن پس تبدیل به علاقه‌یی شد که در زندگی‌ام سهم داشت.»

او تاکنون کتاب‌هایی با نام‌های «چهره‌های ایران» و «رازهای پارسی» نوشته و در کتاب نخست جوانان ایرانی و در کتاب دوم فرهنگ ایران را بررسی کرده است. نشر «اینفینیتو» نشر کتاب‌های ساکتی را بر عهده دارد. ساکتی تا به حال برای معرفی کتاب جدیدش به رم، فلورانس، تورین و جنوا سفر کرده است. او در حال حاضر در یک نهاد گسترش ارتباطات کار می‌کند.

دور دنیا

جایزه‌یی که داستین هافمن از اوباما گرفت

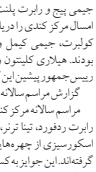

هفت چهره هنری از جمله داستین هافمن بازیگر برنده اسکار با حضور رییس‌جمهور آمریکا در مرکز کندی تقدیر شدند. به گزارش خبرآنلاین، مراسم سی و پنجمین دوره جوایز سالانه مرکز کندی یکشنبه شب با حضور چهره‌های هنری و سیاسی در کاخ سفید در واشنگتن دی‌سی برگزار و بالاترین نشان ملی ایالات متحده به هفت چهره هنری اعطا شد.

بادی گای گیتاریست و خواننده بلوز، داستین هافمن بازیگر، دیوید لترمن مجری تلویزیون، ناتالیا ماکاروا بالرین و جان یل جونز، جیمی پیج و رابرت پلنت اعضای گروه راک بریتانیایی لد زپلین، جوایز افتخاری امسال مرکز کندی را دریافت کردند. رابرت دونیرو، مریل استریپ، تینا فی، استفن کولبرت، جیمی کیمل و ری رومانو از جمله ستاره‌های حاضر در این مراسم بودند. هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالت متحده و همسرش بیل کلینتون رییس‌جمهور پیشین این کشور نیز در مراسم حضور داشتند.

گزارش مراسم سالانه مرکز کندی ۲۶ دسامبر از شبکه سی‌بی‌اس پخش می‌شود. مراسم سالانه مرکز کندی نخستین بار سال ۱۹۷۸ برگزار شد. استیون اسپیلبرگ، رابرت دفورد، تینا ترنر، وارن بیتی، جان ویلیامز، استیو مارتین، مورگان فریمن و اسکورسیزی از چهره‌هایی هستند که پیش از این در مرکز کندی مورد تقدیر قرار گرفته‌اند. این جوایز به کسانی تعلق می‌گیرد که به واسطه هنر روی فرهنگ امریکایی تاثیرگذاشته‌اند.